روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۲ آذر ۱۳۹۸ • ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ • ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۷۸ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح‌فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

۲ آذر سال‌روز علی شریعتی

پیش‌کشِ «شریعتی‌ها»

دکتر ناهید توسلی*

دختری در نوجوانی باغچه
در آشنایی یادهای آبی‌رنگ
سبز رویش را
در سرزمینِ تبعیدی ردای مرد بلندبالایی
با حسی از دریغ دریغ دریغ
در یادبود شب‌هایی، سرشار از ستاره،
در معبدی بلند
تا راستای بی‌انتهایی آبی آبی آبی آسمان
کنارِ واژه‌هایی غریب،
در غربتستانِ یادهای سال‌های جوانی
مرد مرد مرد
با دستانی، نون و القلم و چهره‌ای سوخته.
در آسایشِ یک جنگل سبزینگی
تنهایی خود را می‌شِمُرد.
در جمعیت انبوه بودنِ تو ای عزیز!
خطابِ همیشهٔ واژهٔ تنهایی عزیز عزیز عزیز!
و اینک آیا تو اینجایی؟ ما نیز!
«سو»«سا» هم، با تمامی «احسانَ»ت
با یادهای روشن مونا و پوران
و با اندیشهٔ یک آسمان یادهای
آبی آبی آبی
هیچ آسمانی، بی‌ستاره نمی‌ماند!
می‌گویی: «در روز...؟»
چشمانم کورسویی دارد، لیک
آسمان را، در روز با تمامی ستاره‌ها، می‌بیند.
حضورم، در حضورت، می‌ایستد
عزیز! عزیز! عزیز!
تکرارِ یکنواختِ تکرارها چرا؟ چرا؟ چرا؟
و پاسخ تکرار تکرارها!
همین!همین!همین!
دیشب تکرارِ حضورت امروز تکرارِ یادت
و فردا تکرارِ من را
کجا؟ کجا؟ کجا؟
در زیر این آسمان آبی همه‌جا، همیشه آبی
با تکرارِ بودنِ سبز تو بودنِ آبی تو
و تکرارِ یادهای سپید
سپیدی چُنین «مردی تنها»
سپیدی بخت دوشیزه‌ای
که از تمامی ستاره‌های عالم
در شب بی‌انتهایی...
تا جُلجُتا یا جابلقا یا جابلسا
با یک امید. می‌نوشتم می‌نویسم.
بیش‌باد یادت در کنار باغ ابزرواتوار
در چشمان آن مردِ تنها
در ایستگاه اَسَسَ (assas)
در تنهایی زن/ دختری تنها
که هر روز با شاخه‌ای توبا با یادت می‌زید...
و نیز آن یک زن/ دختر تنهای دیگر!
غربتستان را، حضورت ایستاده است
ای عزیز!
حضورت گستردگی خُنکای تنفس ماهاست
اینجا، لایه‌های سخت حضورت پُر می‌شود،
حضورت می‌نشیند کنار همه یادها.
باد می‌آید، ای عزیز! تو را می‌آورد
تو در باد شکل می‌گیری
باد هم بی تو تنهاست
تو در باد شکل می‌پذیری،
حضور شایسته‌ات تمامی بودن است ای عزیز!
آفتاب نیم‌روزی وُ مهتاب تمامی شب‌ها.
در انجمن تنهایی یک زن
یک شور، یک عشق، یک یاد!
باد چهره‌ام را می‌نوازد
دست‌هایت را باز کرده‌ای ای عزیز!
اینجا بد بود؟
تاریخ، در بستر خویش می‌گدازد
جغرافیا می‌نویسد
عشق می‌تازد هنوز، تنهایی
جایی برای ماندن دارد.
در گوشه‌ای
در تنهایی جمعیت تو، ما گُم می‌شویم ای عزیز!
چهره‌ام، درد گرفته است
کسی می‌گفت: «در حضور...»
دریغ سبز می‌شود آه می‌روید
اشک پشت در می‌ماند
باد در آینه می‌ایستد
رویش سبزهٔ اشک زیر پاهایم می‌ایستد
دخترانی فرزانه پسری فرهیخته
در چنگهٔ رویش آب
رویای روز در جان‌مان می‌گسترد
هیچ کجا هوای تو را ندارد، ای عزیز!
ای عزیز، ای عزیز، ای عزیز!
کاش من را می‌نوشت
کاش دست‌هایی ما را می‌کاشت
همین جا، ای عزیز!
همین جا، زیر پای همین مجسمه
تا چشم‌هایش را می‌نوشتیم
تا همهٔ روزهای سبز تو را
همهٔ شب‌های آبی تو را
و همهٔ ما را!
کاش! ای عزیز! ای عزیز! ای عزیز!
کاش کمی باران می‌بارید وُ ما...
پاریس ـ باغ ابزرواتوار
۷۵/۶/۱ (۲۲ اوت ۱۹۹۶)

* نویسنده، کنشگر حقوق زنان، مدیرمسئول «نافه»

کارتون خواب

هالیت کورتولموس

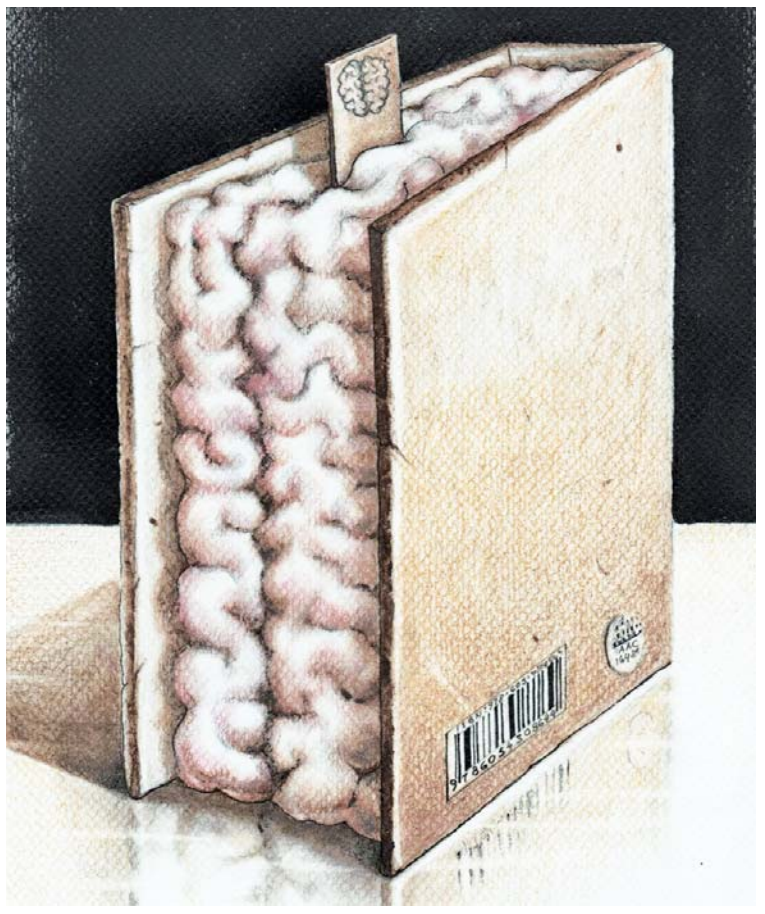

زنان

وقتی آزار دیدم، عکاس شدم

طبق گزارش‌های سازمان‌های جهانی، هر ۹۲ ثانیه یک زن آمریکایی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. از هر شش زن آمریکایی یک نفر در معرض تجاوز قرار دارد. روزم مورتون عکاس سی‌ان‌ان از دلیل عکاس‌شدن خود نوشته است. «بعد از اینکه مورد تجاوز قرار گرفتم، روزها برایم تمام‌نشدنی بود. احساس عمیق شکست می‌کردم، از گرسنگی در حال مرگ بودم اما نمی‌توانستم بخوابم، نمی‌توانستم بخورم، نمی‌توانستم کاری انجام دهم. هر چند وقت یک بار دچار حملات عصبی می‌شدم. مدام این سؤال را از خودم می‌پرسیدم آیا جای امنی پیدا می‌شود؟ اصلا کجا امن است؟ احساس ترس می‌کردم، احساس می‌کردم زودتر باید همه چیز تمام شود.

وقتی با خودم تنها بودم مدام تکرار می‌کردم: «تو در امانی، تو در امانی، تو در امانی»

هنگامی که همسرم از تجاوز باخبر شد، گفت که همراه من است. من جزئیات اتفاق را برای او در کاغذی نوشتم و به او دادم تا هر وقت آماده بود آن را بخواند. برای مدت چهار ماه هر روز پیش روان‌پزشک می‌رفتم و در نهایت یک روز وقتی درهای ماشین را قفل می‌کردم به خودم گفتم باید کاری کنم.

برای ثبت احساساتم یک کار انجام دادم؛ دوربینم را برداشتم و شروع به عکاسی کردم. از همه چیز عکاسی می‌کردم، از هرچیزی که می‌دیدم، از هرچیزی که اتفاق می‌افتاد و از هرچیزی که احساس می‌کردم. احساس می‌کردم اگر به اندازه کافی مدرک داشته باشم، می‌توانم نجات پیدا کنم و فکر می‌کردم عکس‌هایم مدارک من است. من از پشت لنزهای دوربینم چیزهای بسیاری یاد می‌گرفتم. سکوت و رنج من از درون این لنزها، بیرون را می‌دید. من مدت‌های زیادی را پشت درهای بسته می‌گذراندم و به خاموش و روشن‌شدن چراغ‌ها توجه می‌کردم. هنگامی که دست‌هایم را جلوی نور خورشید می‌گرفتم باز هم به خودم می‌گفتم آیا من نجات پیدا کرده‌ام؟ هربار که کوچه تاریکی در مسیرم بود، هر بار که چراغی خاموش می‌شد، هربار که تنهایی جایی می‌رفتم خودم را در معرض خطر می‌دیدم.

اما هیچ‌کس مرا نمی‌فهمید. دوستم وقتی با او دراین‌باره صحبت می‌کردم نمی‌فهمید اما سعی می‌کرد با من مهربان باشد. ما هرآنچه من فکر می‌کردم را دنبال می‌کردیم. اما چطور ممکن بود؟ من احساس می‌کردم تهی هستم. احساس می‌کردم هیچ هیچ هستم. من تبدیل به «هیچ» شده بودم. اما نمی‌خواستم بر تجاوز تمرکز کنم؛ می‌خواستم از آن عبور کنم. شوهرم پیشنهاد داد که شکایت کنم. من یخ زده بودم. من یادم می‌آید که چطور دست‌هایم بدون وقفه در تابستان می‌لرزید. اما واقعیت این است که بدن ما، ما را گول می‌زند. من فکر می‌کردم مدت‌ها از آن اتفاق گذشته است اما وقتی صحبت از آن می‌شد تمام جزئیات در ذهنم واقعی و دقیق بود؛ انگار چند لحظه پیش رخ داده بود.

چند ماه بعد من یک تلفن از فرد متجاوز داشتم. این تلفن برای عذرخواهی نبود، برای تهدید بود. تهدید به اینکه نباید روند قانونی شکایت را دنبال کنم وگرنه درگیر مشکلات بیشتری خواهم شد. چند روز بعد در پارکینگ داشتم چهره خودم را در آینه شکسته ماشینم نگاه می‌کردم و این سؤال را دوباره از خودم می‌پرسیدم «آیا من در امان هستم؟ آیا من نجات پیدا کردم». من با خودم می‌گفتم امکان ندارد آن فرد دیگر بتواند مرا متوقف کند. همسرم وقتی نامه را خواند برایم نوشت: «همیشه می‌دانستم قوی هستی اما الان با تمام وجود می‌بینم که چقدر قوی‌تر از تصور من هستی. تو شگفت‌انگیزترین فردی هستی که تابه‌حال دیده‌ام».

همان‌طور که به افراد بیشتر و بیشتری موضوع را می‌گفتم، تحملم برای دریافت کمک و همدلی بیشتر می‌شد. تعامل خیلی زود به من کمک کرد. احساس می‌کردم این‌گونه بهتر می‌توانم به خودم اعتقاد داشته باشم و باور کنم که تقصیر من نبوده و نیست. حقیقت این است که هیچ‌کس آماده درد و رنج نیست زیرا هیچ‌کس درباره رنج و دردش سخن نمی‌گوید».

بیانیه

با قطع اینترنت روند مرجع شدن رسانه‌های فرامرزی تسریع شده است

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: اتفاقات اخیر که در پی افزایش قیمت بنزین رخ داد، در کنار تبعاتی که داشت، بار دیگر و با صدای بلندتری این حقیقت را فریاد زد که سیاست رسانه در ایران، بحران‌زا و ضد منافع ملی است. در روزهای اخیر همچون گذشته محدودیت‌های اعمال‌شده بر رسانه‌های رسمی و شناسنامه‌دار تشدید شد و این امر بار دیگر شبه‌رسانه‌های فضای مجازی و فرامرزی را به مرجع اصلی اطلاع‌رسانی برای مردم تبدیل کرد. سیاست‌گذاری محدودیت خبری برای رسانه‌ها که به نام توصیه به رسانه‌های رسمی ابلاغ و با برگزاری جلسات توجیهی تکمیل می‌شود، در نهایت با تذکرات و شکایات متعدد راه اطلاع‌رسانی شفاف را با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو کرده است. رصد رسانه‌های داخلی نشان می‌دهد چرا رغبتی به آنها نیست چراکه مخاطب بحق چنین برداشت می‌کند که رسانه‌های مکتوب چشم خود را بر وقایع جامعه بسته‌اند و اخبار را آن‌چنان در لابه‌لای صفحات دفن می‌کنند که از دید مخاطب به سانسور و لاپوشانی حقیقت متهم می‌شوند، رسانه‌های برخط و آنلاین نیز اخبار را آن‌چنان دیر منتشر می‌کنند که رسانه‌های فرامرزی و شبکه‌های اجتماعی گوی سبقت را از رسانه‌های شناسنامه‌دار ربوده‌اند. علاوه بر این، محدودیت‌های دسترسی به اینترنت برای رسانه‌ها نیز برخی را به تعطیلی واداشت. با توجه به این شرایط انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران نگرانی خود را از فضای ایجادشده ابراز و اعلام می‌کند تشدید این فضا روند اعتبارزدایی رسانه‌های داخلی را تشدید و مرجع‌شدن رسانه‌های فرامرزی را تسریع می‌کند. از این رو مصرانه از نهادهای متولی می‌خواهیم با رفتار خود بیش از این تیشه به ریشه رسانه‌های داخلی و ثبات و امنیت جامعه نزنند. اگر این سیاست‌ها پاسخ‌گو و حل‌کننده مشکلات بود، جامعه ایران امروز نباید با این مشکلات مواجه می‌بود؛ بخش مهمی از مشکلات امروز از جمله ناکارآمدی، فساد و بی‌اعتمادی سیاسی و... محصول سیاست‌های انسدادی از جمله در حوزه رسانه است.

سلام به فردا

مناقب ترک ناخواسته اینترنت و مذمت آن

قادر باستانی
مدرس علوم ارتباطات

همه شهر خُمارند؛ خمار ترک ناخواسته اینترنتی که همه‌مان به آن عادت کرده‌ایم. برای جوان‌ترها سخت‌تر است؛ همان‌هایی که دوره بی‌اینترنتی را ندیده‌اند؛ مثل ما که دوره بی‌برقی را درک نکرده‌ایم. مگر می‌شود برق نباشد! عزیزی می‌گفت بعد از مدت‌ها کتاب به دست گرفتم و چه لذتی دارد مطالعه کتاب! این روزها هر جای شهر که می‌روی، آدم‌ها را در حال گفت‌وگو و مباحثه می‌بینی؛ برخلاف روزهای دیگر که همه سر در موبایل داشتند و جسم‌شان اینجا بود و روح‌شان در فضای مجازی غوطه‌ور بود. همه ما مثل معتادان تازه ترک‌کرده، مرتب و ناخودآگاه دست‌مان به صفحه موبایل می‌رود و تازه یادمان می‌افتد که شبکه جهانی را قطع کرده‌اند. جایگزین‌های زیادی هم برای مشغولیت‌های فضای مجازی و اینترنت‌گردی نداریم. لابد این تنبیه جمعی، برای اعاده امنیت عمومی لازم بوده؛ ولی یادمان انداخت که چقدر خودمان، زندگی‌مان و کسب‌وکارمان وابسته به اینترنت شده است. اینکه این خوب است یا بد، محل بحث است. گرچه گذشته‌گرایان دوست دارند همه مواهب علم و فناوری را کنار بگذارند و زندگی پاک و سالم و بدون غل‌وغش و طبیعی را پیشه کنند؛ اما چنین خیال به‌ظاهر زیبایی، امکان ظهور و بروز در عالم واقعیت ندارد. در عالم وهم و خیال خوب است؛ اما وقتی عملی شود، همه دچار مشکل می‌شویم. بودند کسانی که فناوری را ترک کردند و گوشه دنج عزلت را برگزیدند و به خیال خود به اصل خویشتن بازگشتند؛ اما واقعیت این است که ارتجاع و بازگشت به عقب، حلّال مشکلات انسان امروزی نیست. زندگی بشر رو به تکامل است و سمت‌وسوی آن، فتح قله‌های کمال انسانی باید باشد. هرکسی با هر عقیده و جهان‌بینی‌ای، هدفی را دنبال می‌کند. پیشرفت‌های فناورانه همه ما را در رسیدن به اهداف عالی زندگی‌مان کمک کرده است. نیازی به گفتن نیست که روزگاری همه بلندگوها دست زورمندان بود و طبقه ضعیف، جایی برای ابراز وجود نداشت. امروز به لطف فناوری، هر شخصی، همسنگ بزرگ‌ترین بنگاه‌های رسانه‌ای جهان، فرصت ابراز وجود دارد. سرعت ارتباط، حجم ارتباط و کیفیت ارتباط همه در خدمت ارتقای نقش‌آفرینی توده مردم بوده است. ما هرچه بخواهیم، می‌توانیم در فضای مجازی بیان کنیم و اگر مطلب قابل اعتنایی باشد، به سرعت برق و باد در سرتاسر گیتی انتشار می‌یابد. قابلیت‌های بی‌حدوحصر انسان امروزی، به لطف فناوری و به‌ویژه شبکه جهانی اینترنت، توانسته به منصه ظهور برسد. امروز دیگر جهان فقط در چنگ پولداران و زورداران نیست. ما هم فرصت ابراز وجود یافته‌ایم و بشریت ناگزیر به سمت برابری پیش می‌رود. آنهایی که شادمان از قطع اینترنت هستند، به هوش باشند که توفیقات مقطعی این‌چنینی، تلخکامی‌های بزرگ در پی دارد. تنبیه جمعی به قول دورکیم، جامعه‌شناس مشهور، مختص جوامع توسعه‌نیافته است و یک جامعه توسعه‌یافته از احکام ترمیمی و تشویقی بهره می‌برد. کسی که انسان‌ها را از حق ارتباط که جزء حقوق اساسی بشر است، محروم می‌کند، خود را در لیست سیاه نوباوگان و جوانانی قرار می‌دهد که صاحبان فردایند. عزیزانی که چنین راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌دهند، بدانند که در چهار دهه گذشته هیچ‌گاه بستن و محروم‌کردن و نظایر آن، قرین موفقیت نبوده و همواره جواب عکس داده و فاصله‌ها را بیشتر کرده است. دادن چنین راه‌حل‌هایی، ساده است و اصولا ما ایرانی‌ها چنین راه‌حل‌هایی را دوست داریم. مثلا تقاطعی شلوغ است و پلیس و شهرداری، اولین تزشان بستن آن تقاطع است. مشکل حل می‌شود و دیگر شلوغی در آن تقاطع و خیابان دیده نمی‌شود؛ اما ازدحام بزرگ‌تری در چند متر آن طرف‌تر ایجاد می‌شود؛ با این تفاوت که رانندگان عصبی شده و بدوبیراه می‌گویند و اعتمادشان زایل شده است. بیایید این روزهای به‌یادماندنی ایران را برای همدیگر تلخ نکنیم. تا بازشدن اینترنت، از گفت‌وگو با همدیگر لذت ببریم. وقتی وصل شد، هر روز زمان مشخصی را برای کنارگذاشتن اینترنت و لذت‌بردن از ارتباط واقعی و گفت‌وگو با دوستان و خانواده تعیین کنیم. همه باید بدانیم که اینترنت قابل قطع‌شدن و جبر فناوری قابل بازگشت نیست؛ بنابراین زندگی‌مان را طوری برنامه‌ریزی کنیم که این پیشرفت‌های بشری، در راستای رشد انسانی و رسیدن به کمال واقعی‌مان قرار بگیرد. اگر توانستیم لذت بزرگی از زندگی با همین دستاوردها ببریم، هنر کرده‌ایم.

تجربه دیگران

جوانانی که به شانس اعتقاد ندارند

با نزدیک‌شدن به پایان سال میلادی، رسانه‌های مختلف نظیر سی‌ان‌ان و همین‌طور مجله تایم روند انتخاب شخصیت‌های برتر سال را آغاز کرده‌اند. تایم در گزارشی که در این هفته منتشر کرده، ملاک‌ها و معیارهای صد شخصیت برتر خود را تبیین کرده است. در این گزارش با اشاره به آغاز انتشار صد شخصیت تأثیرگذار سال که از ۱۵ سال پیش آغاز شده است، نوشت: آنچه بین این افراد مشترک بود، ظهورشان از نهادها و ساختارهای قدرت بود. آنها از بین ساختارهای قدرت سنتی برخاستند: رؤسای دولت‌ها، مدیرعاملان شرکت‌های دولتی، بازیگران تعیین بودجه‌های بزرگ و رهبران بنیادهای جهانی. اما آنچه درباره چند سال اخیر جالب توجه است، تعداد فزاینده افرادی است که برای جلب توجه بین‌المللی نیازی به مؤسسات ندارند؛ افرادی مانند دانشجویانی که در برابر خشونت اسلحه (در سال ۲۰۱۸) اعتراض کردند و فعال تغییرات اقلیمی، گرتا تونبرگ (در سال ۲۰۱۹). تایم همیشه ترازوی مناسبی برای سنجش تغییرات بوده است و اکنون به نظر می‌رسد شیوه نفوذ و تأثیرگذاری تغییر کرده است. شارلوت آلتر که در سه سال گذشته در این زمینه مسئولیت داشته، صدای آرام تغییر نسل‌ها را به‌تدریج شنیده است و می‌نویسد: «چگونه نسل جدیدی از رهبران، آمریکا را دگرگون می‌کنند». طبق گزارش او، برای تایم این یک تغییر است که در سراسر جهان اتفاق می‌افتد و دلایل آن متفاوت است. در میان آنها ظهور رسانه‌های اجتماعی؛ کاهش اعتماد به نفس در مؤسسات تأسیس‌شده قدیمی و... به چشم می‌خورد به همین دلیل قرار است فهرست صدنفره بعدی، فهرستی جدید باشد؛ فهرستی که صد ستاره در حال درخشش را نشان می‌دهد؛ ستاره‌هایی که در حال شکل‌دادن به آینده تجارت، سرگرمی، ورزش، سیاست، علم، بهداشت و... هستند. در این فهرست جدید اگرچه تمرکزش بر جوانان متمایل است اما این اتفاق عمدی نبوده است. این یک واقعیت است که آغاز پیشرفت در هر سنی ممکن است. برای مثال، جوان‌ترین فرد موجود در این فهرست، آلیسا لیو، اسکیت‌باز ۱۴ساله، به عنوان اولین زن برنده مسابقه است. جایگاه مسن‌ترین فرد فهرست متعلق به آیمن اوده است؛ سیاست‌مداری که در ۴۴سالگی به عنوان یک فرد قدرتمند در سیاست ظاهر شده است. این فهرست جدید به شیوه‌های قدرتمندی بین نسل‌ها تأثیر می‌گذارد. در فهرست بعدی همگی از جاه‌طلبی برخوردارند و می‌دانند ممکن است با مشکلات بزرگ‌تری روبه‌رو شوند. دن مکسی، سردبیر اجرائی تایم که نظارت بر حق رأی را بر عهده دارد، می‌گوید: «به طور کلی، آنها امیدوارند. آنها مشتاقانه بر خلاف شانس عمل می‌کنند و برای آینده بهتر می‌جنگند».

رسانه

حسرت بزرگ

پژمان موسوی

● بعید است کسی در این گزاره تشکیکی وارد کند که ریشه شایعه در بی‌خبری است؛ بی‌خبری است که شایعه را به وجود می‌آورد، تقویت می‌کند و مثل خوره به جان مردم می‌اندازد. سطحِ خُردِ این بی‌خبری به صحبت‌های «درگوشی» ختم می‌شود و سطح کلان آن به رجوع مردم به رسانه‌هایی که ملغمه‌ای هستند از راست و دروغ و عموما به دلیل عدم دسترسی به منابع اصلی خبر، به تمامی به حاکمیت فضای شایعه دامن می‌زنند. وقایع چند روز گذشته که به دنبال افزایش قیمت سوخت صورت گرفت، مهر تأییدی است بر این مدعا. از شنبه عصر که اینترنت سراسری با محدودیت‌هایی روبه‌رو و سپس به طور کامل قطع شد، منابع داخلی رسانه‌ای با محدودیت‌های وسیعی برای انتشار اخبار و تحلیل‌ها درباره تبعات این اقدام روبه‌رو شدند. جز قطع اینترنت، رسانه‌های مستقل به دلیل خط قرمزهای نوشته و نانوشته‌ای که در انتشار اخبار درباره این رویداد با آن روبه‌رو بودند، محدودتر شدند و به‌ناچار همه نگاه‌ها به خارج از کشور و رسانه‌های فعال در آن‌سوی مرزها رفت؛ آنها هم دقیقا به دلیل قطع ارتباط مطلقی که با داخل داشتند، راست و دروغ را یکجا به اسم «خبر» منتشر کردند و خودِ این عاملی شد بر افزایش بحران. پرسش اصلی در این بین این است که چرا روزنامه‌نگاران و تحلیلگران داخل که هم ارتباط مستمری با مردم دارند و هم از نزدیک شاهد اتفاق‌ها و رویدادهای این چند روز بودند نباید بتوانند «منبع خبر» باشند و افکار عمومی را در جریان مسائل و جزئیات این رویدادها قرار دهند؟ چرا نباید به روزنامه‌نگاران حرفه‌ای این کشور که دغدغه‌ای جز منافع ملی ندارند، اجازه داد که هم بتوانند آزادانه به روایت آنچه به‌واقع در این چند روز رخ داد بپردازند و هم بتوانند مستقلا راوی دغدغه‌های کارشناسان مستقل شوند؟ اگر قرار نیست به اینها هم اعتماد کرد، به چه کسی قرار است اعتماد کرد؟ وقتی اینترنت قطع است، تصور می‌کنیم مردم چه می‌کنند؟ هرطور که هست تلاش می‌کنند از کم‌وکیف اوضاع سر دربیاورند و در این بین معلوم نیست چه «شایعاتی» به اسم «واقعیت» در فضای جامعه منتشر می‌شود و چه «فیک‌نیوز»هایی که به اسم «خبر» در سپهر اطلاع‌رسانی پخش می‌شود. اما می‌دانید حسرت بزرگِ این ماجرا کجاست؟ آنجا که مردم به دلیل پیشینه ذهنی خود، اعتماد خود را به رسانه‌های رسمی و مستقل این کشور از دست بدهند و برای کسب خبر و تحلیل، دیگر به آنها مراجعه نکنند؛ این موضوع نه یک حسرت که یک خطر برای سپهر رسانه‌ای کشور است؛ خطری که می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری داشته باشد و بخش بزرگی از مردم را برای همیشه از رسانه‌های داخلی رویگردان کند. راه‌حل اما چندان پیچیده نیست؛ در زمانه‌ای که به دلایل مختلف مردم کم‌وبیش اعتماد خود را به رسانه‌های دولتی از دست داده‌اند، نباید بستری را فراهم کرد که رسانه‌های مستقل و غیردولتی؛ از روزنامه و مجله گرفته تا وب‌سایت و رسانه‌های مجازی هم از دایره «اعتماد» مردم خارج شده و دیگر محل رجوع نباشند که در این صورت به‌هیچ‌روی نمی‌توان این فاصله را پر و این گسست را ترمیم کرد؛ رویدادی که زنگ خطر آن در این چند روز به صدا درآمد و می‌رود تا به یک رویه و عادت در رویدادهای مشابه بدل شود. باید امیدوار بود تا با تدبیر، مرجعیت و اعتبار رسانه‌های داخلی بیش از این با بحران روبه‌رو نشده و نزد مردم بی‌اعتبار نشود که در این صورت، همه متضرر خواهند شد.

کودکی

زندانیان مهاجرت و داعش

● تنها کشوری که هنوز پیمان دفاع از حقوق کودکان را تصویب نکرده، «آمریکا» است. طبق گزارش فرانس۲۴، یک کارشناس مستقل سازمان ملل به‌تازگی فهرستی از کودکان زندانی در سراسر جهان منتشر کرده است. طبق این فهرست، آمریکا هنوز تکلیف کودکانی را که به دلیل مهاجرت خانواده‌هایشان در زندان‌ها و محل‌های خاص نگهداری می‌شوند، مشخص نکرده است. پس از دستورات ترامپ در زمینه مهاجرت و کشیدن دیوار و جداکردن فرزندان از خانواده‌ها هنوز بیش از صد هزار کودک بلاتکلیف وجود دارند و زندانی‌کردن این کودکان سبب شده است ضمن نقض آشکار قوانین بین‌الملل، آمریکا در صدر فهرست کودکان زندانی قرار گیرد. در سراسر جهان، بیش از هفت میلیون نفر از جمعیت زیر ۱۸ سال در زندان یا بازداشتگاه‌های پلیس نگهداری می‌شوند که از این تعداد ۳۳۰ هزار نفر در مراکز بازداشتی مهاجران به‌سر می‌برند. دست‌کم ۲۹ هزار کودک به جرم ارتباطاتی که با نیروهای داعش دارند، در شمال سوریه و عراق نگهداری می‌شوند. آمریکا به طور متوسط، از هر صد هزار کودک، ۶۰ نفر را حبس می‌کند. بولیوی، بوتسوانا و سریلانکا بعد از آمریکا در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مکزیک ۱۸ هزار کودک در مراکز بازداشت مهاجران و هفت هزار کودک در زندان‌های این کشور به‌سر می‌برند.